امانتی که بدون اجازه مالک هدیه شد

ماجرای قالیچه اهدایی احمدی‌نژاد به «بان کی‌مون»

شرق، مهسا جزینی: «قالیچه ایرانی از سوی دخترخانم نوجوان ایرانی به‌عنوان نماینده کودکان و نوجوانان هنرمند کشورمان به‌عنوان نماد فرهنگ و تمدن ملت ایران و صلح و دوستی به دبیرکل سازمان‌ملل‌متحد اهدا شد.» این خبری بود که به همراه عکس‌هایش چهارم مهر ۹۱ روی خروجی سایت‌های خبری قرار گرفت. حالا بعد از سه‌سال معلوم‌شده آن قالیچه‌ای که رییس دولت‌دهم به بان‌کی‌مون اهدا کرد، هدیه‌ای از کیسه خلیفه بود. کسی از پیرزن ۶۰ساله بافنده فرش خبر نداشت که حق‌الزحمه‌اش بر زمین مانده بود و تولیدکننده هم وجهی بابت آن نگرفته بود. «اصغر تسلیمی» آن را یکی‌دوسال قبل، به امانت نزد مرکز ملی فرش ایران سپرده بود تا در صورت موافقت، تسهیلات بگیرد و در حجم انبوه، تولید کند. ایده طراح این بود که قالیچه‌ها، هدایای دوستی روسای‌جمهوری ایران به شخصیت‌های سیاسی کشورهای دیگر شوند. در آخر اما نه‌تنها تسهیلاتی به تولیدکننده داده نشد، بلکه تنها قالیچه بافته‌شده هم سر از اتاق کار بان‌کی‌مون یا مرکز هدایای سازمان‌ملل درآورد؛ آن‌هم بدون پرداخت هزینه طرح و بافت بافنده.

سال ۹۱ که رییس دولت قصد داشت برای نهمین و آخرین‌بار به نیویورک برود، تصمیم می‌گیرد فرشی با نقشه ایران به رییس سازمان‌ملل هدیه دهد. در بازار فرش ایران خبر پخش می‌شود و همه برای یافتن فرش موردنظر به تکاپو می‌افتند. دست آخر قالیچه موردنظر در مرکز ملی فرش ایران پیدا می‌شود. قالیچه‌ای را که به طور امانی به این مرکز واگذار شده بود به نهاد ریاست‌جمهوری می‌برند و همراه تیم ریاست‌جمهوری سوار پرواز نیویورک می‌شود. قالیچه منقوش به نقشه ایران و شعر «ایران ای مرز پرگهر» در یک مراسم رسمی با حضور احمدی‌نژاد، الهام و ثمره‌هاشمی به بان‌کی‌مون اهدا می‌شود. «اصغر تسلیمی» تولیدکننده اصفهانی این فرش می‌گوید: «سال ۸۰ بود که توسط اداره صنعت، معدن و تجارت اصفهان (بازرگانی سابق) از دکتر فرجی، رییس وقت مرکزملی فرش ایران برای من وقتی گرفته شد. آمدم تهران ایشان را دیدم و نمونه فرش را به ایشان نشان دادم. قرار شد برای تولید انبوه تسهیلات دهند حتی برگه‌های فرم تسهیلات را هم گرفتم و تکمیل کردم. بعد گفتند بروم و بقیه کار را از اصفهان پیگیری کنم.» تسلیمی می‌گوید: «مدتی گذشت و خبری نشد تا اینکه احمدی‌نژاد به سازمان‌ملل رفت. من تهران بودم که خانواده‌ام با من تماس گرفتند و گفتند از تلویزیون دیده‌اند که قالیچه من به بان‌کی‌مون هدیه شده است. همه اقوام تماس می‌گرفتند و تبریک می‌گفتند حتی در بازار اصفهان هم برای این رخداد جشنی گرفتند.» این تولیدکننده فرش می‌گوید بعد از این قضیه برای پیگیری ماجرا به نهاد ریاست‌جمهوری نامه می‌نویسد، اما پاسخی نمی‌گیرد. «تسلیمی» می‌گوید: «مساله این بود که هیچ‌کس باور نمی‌کرد من پولی بابت این فرش نگرفته‌ام. نه شرکایم و نه حتی همسرم. همه معتقد بودند من پول کلانی گرفته‌ام و کتمان می‌کنم. همسرم هرازگاهی می‌گوید حقیقت را بگو، چقدر پول گرفتی؟» در نهایت، او امسال شخصا به منزل «احمدی‌نژاد» مراجعه می‌کند: «از ساعت سه‌عصر تا ۱۰شب جلو در منزلش منتظر ماندم تا بالاخره آمد. محافظان ابتدا مانع شدند اما وقتی «احمدی‌نژاد» قالیچه‌ای که همراهم بود را دید، اجازه داد نزدیک‌تر بروم. داستان فرش را برایش تعریف کردم و گفتم هیچ‌کس باور نمی‌کند که پولی نگرفته‌ام. گفت می‌خواهی بنویسم با مهر و امضا که من پولی به شما نداده‌ام؟» گفتم: «دیگر فرقی برایم ندارد، چه کسی خسارت من را می‌دهد؟ احمدی‌نژاد گفت من نامه‌ای برای بانک کشاورزی می‌نویسم شما بروید آنجا پیگیری کنید. نامه هم نوشت از بانک هم تماس گرفتند اما در نهایت به من گفتند اگر اینطور که می‌گویی ورشکست شده‌ای، تسهیلاتی به تو تعلق نمی‌گیرد.» «تسلیمی» می‌گوید: «از اداره صنعت و معدن اصفهان هم نامه‌ای به مرکز ملی فرش تهران ارسال شده و قضیه را استعلام کرده‌اند اما جوابی نیامده است.» «تسلیمی» در ادامه می‌گوید: «من با آقای فرجی رییس وقت مرکز ملی فرش تماس گرفتم و گفتم آیا می‌توانید رسیدی مبنی بر دریافت فرش به من تحویل بدهید اما او گفت که الان بازنشسته شده و سمتی ندارد. حتی گفت که از جریان ارسال فرش به آمریکا هم اطلاعی ندارد.» حالا پرسش این است که قالیچه امانی چرا و چطور سر از نهاد ریاست‌جمهوری در آورد. «مرتضی فرجی»، رییس وقت مرکز ملی فرش به کل منکر امانی‌بودن قالیچه است و به «شرق» می‌گوید: «آن‌را یک بافنده به مرکز هدیه کرد اما در زمان ریاست «محمدباقر علیخانی» برای سفر رییس دولت به نهاد ریاست‌جمهوری داده شد. از ایشان پیگیری کنید.» «علیخانی» اما نمی‌داند که این فرش دقیقا چطور سر از مرکز ملی فرش درآورده است. او به «شرق» می‌گوید: «احتمالا این قالیچه که خیلی پیش‌تر بافته شده است، متعلق به یکی از اتحادیه‌های تولیدکننده فرش بوده که به مرکز ملی فرش داده شده و همان اتحادیه هم آن را به نهاد ریاست‌جمهوری داده است.» او در پاسخ به این سوال که آیا قالیچه هدیه شده بود، می‌گوید: «نه. جایی در مرکز ملی فرش است که فرش‌ها را به‌عنوان نمونه کار ارسال می‌کنند و این مورد هم از سوی یک اتحادیه به ما داده شد.» این شبهه وجود دارد که قالیچه از سوی مرکز ملی فرش به نهاد ریاست‌جمهوری فروخته شده است. «علیخانی» اما این موضوع را تکذیب می‌کند و می‌گوید: «ما وجهی دریافت نکردیم. چون در آن زمان نهاد ریاست‌جمهوری به چنین قالیچه‌ای نیاز داشت ما این اتحادیه را معرفی کردیم و خودشان قالیچه را به نهاد فروختند.» او می‌گوید: «نهاد ریاست‌جمهوری همان زمان به تعداد محدود دیگری از این فرش‌ها نیاز داشت، ما همان زمان هم به تیم بافنده و هم به خیلی‌های دیگر سفارش دادیم، اما چون تیراژ محدود بود، کسی نپذیرفت.»

همه اینها در حالی است که تولیدکننده قالیچه هدیه داده‌شده منکر همه این قضایاست. او می‌گوید نه کسی سراغ او رفته و نه پولی بابت قالیچه به او داده شده‌است. آن‌هم درحالی‌که نام و نام‌خانوادگی او پایین قالیچه، بزرگ بافته‌شده و دسترسی به او هم از طریق اتحادیه تولیدکنندگان فرش ممکن بوده‌است. در نهایت اینکه پاسخ آخر رییس وقت مرکز ملی فرش بعد از شنیدن همه به توضیحات «شرق» این است: «اگر تولیدکننده آن قالیچه معترض است، به مرکز ملی فرش اعلام کند تا رسیدگی شود. ایشان با تلفن من تماس بگیرد به او پاسخ می‌دهم.» اگرچه تولیدکننده قالیچه می‌گوید مراجعه‌اش به مرکز ملی فرش تاکنون بی‌نتیجه بوده‌است.

فرش امانتی اصغر تسلیمی در سال ۹۱ به «بان‌کی‌مون» هدیه شد، عکس: فرارو

عکس: محمدموبدی، شرق

پاسخ لاریجانی به حسینیان:

اگر استبداد بد است، استبداد اقلیت بدتر است

حاشیه‌های نحوه انتخاب نماینده مجلس در هیات نظارت بر مطبوعات مساله‌ساز شد

شرق، آمنه شیرافکن: مجلس آرام و قرار نمی‌گیرد. حتی چندروز پس از استیضاح وزیر هم مخالفت با شخص رییس مجلس در دستور کار «جبهه پایداری»هاست. آخرین سکانس استیضاح با رفتار عجیب «حمید رسایی» نشان داد که خشم اقلیت از «آقای رییس» به این سادگی‌ها فرو نمی‌کاهد. حالا پیروزی در روز استیضاح، برخی از تندروهای مجلس را علیه لاریجانی شورانده و پس از بالاگرفتن پلاکارد «دوپینگ»، در رویکردی تازه به صراحت شخص علی لاریجانی را «دیکتاتور» و «مستبد» می‌نامند. آن‌هم در شرایطی که رییس مجلس در مورد تصمیم کمیسیون فرهنگی انتقاداتی مطرح کرده؛ انتقادی که در نهایت با موافقت بهارستانی‌ها ختم به‌خیر می‌شود اما تیروترکش‌های استیضاح به این سادگی‌ها از تن مجلس درنمی‌آید. رای ناپلئونی به استیضاح وزیر علوم و اختلاف ۱۰ رای موافق و مخالف، حالا در رای‌گیری تعیین‌کننده دیگری به اختلاف پنج رای می‌رسد. علی لاریجانی که به‌گفته خودش مخالف استبداد اقلیت است در بهارستان «استمزاجیه»ای را به رای می‌گذارد که با اختلافی اندک رای می‌آورد. استمزاجیه‌ای که بنا دارد به استبداد اقلیت برای معرفی تنها دو نماینده همسو با جبهه پایداری به هیات نظارت بر مطبوعات پایان دهد. هرچند علی مطهری نماینده پیشین حاضر در این هیات پیش‌تر به‌دلیل برخی شایبه‌ها استعفا داده بود و این‌روزها نام جواد هروی بیش از دیگر نمایندگان برای نامزدی در این سمت به گوش می‌خورد.

صدای روح‌الله حسینیان از گوشه‌ای بلند است و با ادبیاتی عجیب، رییس مجلس را دیکتاتور و تصمیم هیات‌رییسه را دیکتاتوری می‌نامد. میکروفن حسینیان باز نمی‌شود اما صداییش آنقدر غراست که داد و بیداد و محتوای اعتراض به جایگاه خبرنگاران می‌رسد.

سر و صدای زاکانی در گود بهارستان

«علیرضا زاکانی» با شیوه‌ای مشابه به «علی لاریجانی» نقد دارد و خودش را به هیات‌رییسه و جایگاه لاریجانی می‌رساند. زاکانی اگرچه همیشه جزو منتقدان است و گاهی هم به لاریجانی نقدهایی داشته اما رفتار دیروزش خیلی‌ها را متعجب کرد. شاید اگر پادرمیانی حداد عادل و گروهی دیگر از نمایندگان نبود، کار بالا می‌گرفت و برافروختگی بیش از اندازه او به این سادگی‌ها کنترل نمی‌شد. به‌ویژه درگیری لفظی او با جواد جهانگیرزاده در چند قدمی لاریجانی نزدیک بود که به درگیری بیشتر منجر شود.

نکته ماجرا اینکه؛ فراکسیون اصولگرایان به ریش سفیدی حداد باور دارد و سرانجام زاکانی برافروخته در یکی از صندلی‌های مجاور حداد آرام می‌گیرد. اما رفته‌رفته گروهی از نمایندگان دور حداد را گرفته و گویی حلقه‌ای متشکل پیرامون او شکل می‌گیرد. از اینها گذشته خوش‌وبش‌های حداد با نبویان و دیگر اعضای جبهه پایداری توی چشم می‌زند. حداد عادل که تا پیش از این کمترین ترددها را در صحن مجلس داشت حالا انرژی تازه‌ای گرفته و جنب‌وجوش بیشتری دارد.

اشاره کوچک‌زاده به پیشنهاد لاریجانی برای تشکیل «لویی جرگه» و ماجرای رای به استمزاج و تصمیم کمیسیون فرهنگی در معرفی نبویان و رسایی که جدی‌تر می‌شود، در هیات‌رییسه صفی از موافق و مخالف تشکیل می‌شود. در نهایت صد نماینده با نظر کمیسیون فرهنگی موافقت می‌کنند و ۹۴ نماینده مخالف و ۱۱ رای ممتنع هم به رد نظر کمیسیون فرهنگی منتهی می‌شود. اما مخالفت‌ها از سوی فراکسیون اصولگرایان و جبهه پایداری‌های تمامی ندارد و صدای مهدی کوچک‌زاده در می‌آید که «استبداد نمی‌خواهیم و رییس مجلس تفسیر به رای نکند.»

اگرچه علی لاریجانی ساعتی پیشتر صحن علنی را ترک کرده و حالا ابوترابی‌فرد، ریاست مجلس را به دست گرفته اما سخنان کوچک‌زاده خطاب به علی لاریجانی مطرح می‌شود: «آقای رییس میل خودشان را، استمزاج خودشان را ترجیح دادند. آیا این دیکتاتوری نیست؟ بنده هم به جمهور که مردم هستند و هم به رهبری در این خصوص گله می‌کنم. این رفتار دون شأن رییس مجلس است.»

او در بخش دیگری از حرف‌هایش به موضع‌گیری لاریجانی پس از حوادث انتخابات سال ۸۸ اشاره دارد: «آقای رییس در فتنه ۸۸ آن کسانی که رای نیاوردند اصرار به تشکیل لویی جرگه داشتند؛ درحالی‌که کشور مجلس دارد، شورای نگهبان دارد، رسیدگی‌کننده به تخلف دارد. لویی جرگه ظاهرش این بود که به مردم مراجعه کنیم. آقا، ما می‌خواهیم رییس ما آقا باشد، اما این برخوردها را توهین به خودمان می‌دانیم. الان بعد از حرف‌های من، همین آقای نعمتی و دوستش بلند می‌شوند که به ما توهین کنند.»

چطور در جاهای دیگر نظر رییس دیکتاتوری نیست؟

علی لاریجانی در واکنش به زمزمه‌ها و مخالفت‌های برخی از جمله زاکانی و روح‌الله حسینیان می‌گوید: «اگر استبداد بد است، استبداد اقلیت بدتر است.»

روح‌الله حسینیان اقدام هیات‌رییسه مجلس را نوعی دیکتاتوری می‌داند و لاریجانی نیز به صراحت تاکید دارد: «دیکتاتوری را کسانی انجام می‌دهند که به رای مجلس احترام نمی‌گذارند. رییس مجلس باید تصمیم بگیرد؛ من چون ابهام داشتم گفتم رای استمزاجی گرفته شود.» در حین سخنان علی لاریجانی برخی از نمایندگان با فریادهای «تذکر، تذکر» خواستار ارایه انتقاد هستند و به تصمیم لاریجانی نقد جدی دارند. لاریجانی یک‌بار دیگر خطاب به یکی از نمایندگان که اقدامش را دیکتاتوری خوانده بود، می‌گوید: «چطور در جاهای دیگر که رییس نظر می‌دهد دیکتاتوری نیست، حال اینجا دیکتاتوری شده است.»

خون تازه در رگ‌های «جبهه پایداری»

رای روز گذشته نمایندگان در صحن نشان داد که حالا صد نماینده بار دیگر با سیاست‌های جبهه پایداری اعلام همراهی کرده‌اند. رقم ۴۰ تا ۵۰نفر از پایداری‌ها حالا حمایت ۵۰ نماینده دیگر اصولگرا را به‌دنبال داشته و می‌توان به‌سادگی وحدت استراتژیک اصولگرایان را شاهد بود.

کمیسیون فرهنگی مجلس با اقدامی عجیب تنها نسبت به معرفی دونفر برای حضور در شورای نظارت بر مطبوعات اقدام کرده؛ دو نفری که نزدیکی‌شان با جبهه پایداری اظهر من‌الشمس است. محمود نبویان، پرچمدار جبهه پایداری است و از نزدیکان به شخص آیت‌الله مصباح‌یزدی و حمید رسایی و برخی ایده‌های خلاقانه‌اش هم بر کمتر کسی پوشیده مانده است.

اما نگرانی برخی نمایندگان از رای روز گذشته به استمزاجیه، ریشه در جان تازه گرفتن جبهه پایداری در بهارستان دارد. آنها حالا در رقابت با جناح اکثریت نه با اختلافی فاحش که تنها با چند رای کمتر و بیشتر، پیش و پس می‌مانند.

توجه فراکسیون رهروان به تاثیر باهنر در تغییرات تازه بهارستان

حسینی به «شرق» می‌گوید: «به‌هرحال پس از استیضاح وزیر علوم، جبهه پایداری‌ها نفسی تازه کرده‌اند و جنب و جوش بیشتری به راه انداخته‌اند و ماجرای رای ناپلئونی به استمزاجیه هم ریشه در همین توان افزایی جدید دارد.»

«عابد فتاحی»، نماینده ارومیه هم به برخی پشت پرده‌های تحولات اخیر در بهارستان اشاره دارد و می‌گوید: «به نظرم فراکسیون رهروان ولایت به‌عنوان فراکسیون اکثریت مجلس باید رفتار سیاسی آقای باهنر را ببینند، به‌هرحال باهنر از جمله تلاشگران پشت پرده برای رای نیاوردن وزیر بود و حالا هم در تحولات فراکسیونی و جناحی در مجلس تاثیرگذار است.»

«هادی حسینی» هم معتقد است: «رهروانی‌ها باید بیش از این برای ماندن وزیر سرمایه‌گذاری می‌کردند چراکه دود برکناری وزیر حالا هم در چشم دولت رفته و هم در چشم میانه‌های مجلس. حمله‌های اخیر به لاریجانی هم نشان از جولان سیاسی نیروهای تندرو در مجلس دارد اما نباید فراموش کرد که اگر رهروان گام‌های درست‌تری در مسیر استیضاح برمی‌داشت، شاید الان این هزینه‌ها برای مجلس به جای نمی‌ماند.» چنانچه حالا می‌بینیم در رای به حضور نماینده مجلس در هیات نظارت بر مطبوعات هم صد نماینده با رویکرد پایداری‌های حاضر در کمیسیون فرهنگی موافقت دارند و این آرا برای آینده مجلس و تحرک‌های بعدی مایه نگرانی است. گویا حاشیه‌های به وجودآمده در بهارستان پس از روز استیضاح به این زودی‌ها تمامی ندارد. حالا جبهه پایداری و رهپویان و فراکسیون اصولگرایان در مسیر توافق و مشارکت هر چه بیشتر، پیش رفته و از آرای استیضاح گرفته تا رای‌گیری همین امروز، زنگ خطری است برای اصولگرایان میانه که گویی دیر یا زود باید برای بقا در تصمیم‌گیری‌های موثر مجلس کاری کنند.

اعتراض نمایندگان به سکوت درباره حادثه ۲۲ بهمن قم

شرق: در شرایطی که این‌روزها رییس مجلس از سوی برخی تندروهای حاضر در بهارستان مورد حمله قرار گرفته، کاظم جلالی، رییس فراکسیون اصولگرایان رهروان ولایت می‌گوید: «اگر حادثه ۲۲ بهمن سال گذشته قم مورد بررسی درست قرار می‌گرفت و با عوامل آن برخورد می‌شد، طبعا دیگر شاهد بی‌حرمتی‌ها نمی‌شدیم ولی متاسفانه با آن حادثه هم به شکل ریشه‌ای برخورد نشد.»

البته جلالی نخستین نماینده‌ای نیست که به ماجرای برخورد صورت‌گرفته با خاطیان در حمله به سخنرانی رییس‌جمهوری انتقاداتی دارد. به‌ویژه اینکه اسامی چند نماینده مجلس نیز در گزارش نمایندگان از حمله به سخنرانی علی لاریجانی ضمیمه پرونده شده بود و تا به امروز برخورد خاصی با آنها صورت نگرفته است. از اینها گذشته چندروز مانده به نوروز ۹۳ خبر آمد که قاسم روانبخش، یکی از متهمان در پرونده حمله به سخنرانی علی لاریجانی از سوی دادگاه ویژه روحانیت تبرئه شده است. منصور حقیقت‌پور در همین زمینه به «شرق» می‌گوید: «تنها زمانی می‌توانیم با حرکت‌های خودسر برخورد کنیم که یک‌بار برای همیشه با آنها برخورد جدی شود، اما متاسفانه برخورد با خاطیان در حمله به سخنرانی علی لاریجانی آنطور نبود که ما انتظار داشتیم.» عوض حیدرپور هم به‌طور مصداقی تبرئه روانبخش را ضربه به تلاش کمیته حقیقت‌یاب مجلس می‌داند و می‌گوید: «مستندات کاملی از تلاش برخی افراد از جمله حلقه پرتو و شخص آقای روانبخش ضمیمه پرونده بود اما متاسفانه در نهایت تعجب، ایشان تبرئه شدند و حالا هم طبیعی است که کماکان افرادی در داخل و خارج از مجلس به خود اجازه اهانت به رییس مجلس بدهند؛ افرادی که اتفاقا خط‌وربط سیاسی‌شان به آن جریان سیاسی بر کسی پوشیده‌نیست.»

آینه

ایران

یادداشت: «دفاع از یک تفسیر درست در اجرای قانون اساسی»؛ علی شکوهی

رییس‌جمهوری در سفر به استان اردبیل وعده داد که به‌زودی اقدام به اجرای قانون اساسی خواهد کرد... پرسش مهم این است که با کدام تفسیر از قانون اساسی می‌توان این دو امر را با یکدیگر جمع کرد یعنی کدام برداشت از مسوولیت اجرای قانون اساسی می‌تواند با اصل تفکیک قوا جمع شود؟ در این زمینه برخی بر این باورند که ما باید اجرای قانون اساسی را جز در حیطه‌ای که مستقیما به رهبری مربوط است، به رییس‌جمهوری واگذار کنیم و رییس‌جمهوری را در اجرای قانون اساسی در قوای دیگر هم مسوول بدانیم و برخی دیگر، تفکیک قوا را محور تلقی می‌کنند و بر این نظرند که عملا رییس‌جمهوری، مسوولیتی در زمینه اجرای قانون اساسی ندارد مگر آنچه به قوه مجریه و دولت مربوط است. اما به نظر می‌رسد برداشت سومی هست که می‌تواند رافع مشکل باشد و جمع بین این دو بعد قانون اساسی را ممکن سازد. برای رسیدن به تفسیر مناسب، باید میان «اجراکردن» قانون اساسی و «اجراشدن» آن تمایز قایل شد و تاکید کرد که رییس‌جمهوری مسوول «اجراکردن» همه قانون اساسی نیست و نهادها و قوای دیگر هم در این زمینه مسوولیت دارند اما قطعا مسوول «اجراشدن» قانون اساسی، شخص رییس‌جمهوری است... درواقع در سال ۶۸ با اصلاح قانون اساسی، مسوولیت هماهنگی میان قوا به رهبری واگذار شد و طبعا قوانین مرتبط با این مسوولیت رییس‌جمهوری، اکنون منسوخ شده‌اند اما مسوولیت اجرای قانون اساسی، پس از اصلاح قانون اساسی هم برعهده رییس‌جمهوری است و قوانین مرتبط با این مسوولیت را همچنان باید معتبر تلقی کرد.

کیهان

سرمقاله: «فقط رییس دستگاه اجرایی!»؛ قدرت‌الله رحمانی

آقای روحانی رییس‌جمهور محترم کشورمان همزمان با یک‌سالگی دولت یازدهم، طی سخنانی در جلسه شورای اداری استان اردبیل به اختیارات فراقوه‌ای رییس‌جمهور اشاره کرد. یک انتظار غیرقانونی که از سوی دو سلف ایشان خاتمی و احمدی‌نژاد نیز دنبال شده بود... در جریان بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸، صلاحیت «تنظیم‌کنندگی روابط سه قوه» با انشای عبارت «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» در عداد وظایف و اختیارات رهبری قرار گرفت اما عبارت «مسوولیت اجرای قانون اساسی» همچنان در ردیف مسوولیت‌های رییس‌جمهور باقی ماند. به نظر می‌رسد حذف «تنظیم‌کنندگی روابط سه قوه» و حفظ «مسوولیت اجرای قانون اساسی»، به تلقی بازنگری‌کنندگان در قانون اساسی از واژه «مسوولیت» برمی‌گردد که هم در ادبیات عام حقوقی و هم در ادبیات خاص قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مفهوم «پاسخگویی» را افاده می‌کند و به‌هیچ‌روی مفاهیمی همچون «نظارت»- که بازتابنده شأنی فراقوه‌ای و حاکی از «پاسخ‌طلبی» نظارت‌کننده (رییس‌جمهور) از نظارت‌شوندگان (قوای سه‌گانه و لابد رهبری و نهادهای تحت امر او) است- را دربرنمی‌گیرد.

اعتماد

یادداشت: «چرا علم و فرهنگ را نشانه رفته‌اند؟»

طرفداران دولت پیشین در مجلس چرا به‌جای پرداختن به عملکرد دولت در زمینه اقتصاد و امور اجتماعی که مهم‌ترین مسایل مبتلابه جامعه است، فشار اصلی را روی دو حوزه دانش و علم و نیز فرهنگ گذاشته‌اند؟ ... گفته شده این دو حوزه بهترین زمینه برای کاسبی از فتنه هستند. در حالی که در موارد دیگر شرایط برای کاسبی فراهم نیست یا اینکه گمان می‌کنند این دو عرصه جزو اولویت‌های دولت نیست پس راحت‌تر می‌توانند به آن حمله کنند و با دفاع قدرتمندی هم مواجه نشوند یا اینکه گمان می‌کنند حمله به این دو زمینه باعث جمع‌آوری نیروهای بیشتری پشت‌سر حمله‌کنندگان خواهد شد... اگر در هشت‌سال گذشته توانستند این دو عرصه را به تصرف خود درآورند، در آینده هم خواهند توانست. این جماعت گمان دارند که مدرک یعنی علم! و دلیل دیگر نیز مصرف‌کردن ارقام نجومی در حوزه‌های فرهنگی برای نورچشمی‌های خودشان است که این پول‌ها نه‌تنها گرهی از کار فروبسته آنان باز نکرده بلکه آنان را هرچه بیشتر به منابع مالی وابسته و فاسدتر کرده و می‌کند.

جمهوری اسلامی

«فراکسیون اعتدال» آمد

امروز قرار است «فراکسیون اعتدال» در مجلس اعلام موجودیت کند. گفته می‌شود عده‌ای از اعضاء «فراکسیون رهروان ولایت» به «فراکسیون اعتدال» پیوسته‌اند. فراکسیون رهروان، در ماجرای استیضاح دکتر فرجی‌دانا نتوانست تشکیلاتی و منسجم عمل کند.

جوان

یادداشت: «فقط بابک زنجانی بد است؟»؛ وحید حاجی‌پور

بدون تردید بابک زنجانی را باید بدشانس‌ترین فعال یا تبهکار اقتصادی دانست که پرونده‌اش زمانی اعلام همگانی شد که دولت دهم بار رفتن بست و دولت یازدهم بار آمدن... به‌عنوان نمونه وزیر نفت دولت جدید پس از روی‌کار آمدن، بی‌توجه به پرونده‌های چندگانه ایران در دادگاه‌های بین‌المللی، هرجا که لازم بود به موضوع بابک زنجانی پرداخت و نه نامی از پرونده اصلی ایران در لاهه آورد و نه آدرس دقیقی از جنجال‌های رسانه‌ای خود روی میز گذاشت... این‌روزها بابک زنجانی بهترین راهکار برای فرار به جلو شده است و پوششی است برای رسوانشدن ضربه‌هایی که به کشور وارد شده است یا کارهایی که باید انجام می‌شده و نشده! با بابک زنجانی رانت‌خوار باید، شولتز آلمانی را هم رانت‌خوار دانست، دلال‌های قراردادهای بیع متقابل را دادگاهی کرد، از حیف‌ومیل‌کنندگان ثروت کشور حساب کشید و...

ادامه از صفحه ۵

اشغال ایران، سقوط رضاشاه

هنوز سال اول جنگ به پایان نرسیده بود که لندن خواستار تقلیل و اخراج آلمانی‌ها از ایران شد اما پاسخ رضاشاه قاطع بود. وزارت خارجه رسما به لندن اعلام کرد ایران در جنگ، بی‌طرف است و آلمانی‌هایی که در ایران هستند هیچ فعالیت نظامی و جاسوسی نداشته و صرفا مشغول کارهای عمرانی هستند. اما لندن معتقد بود برخی از آنها عوامل نظامی و جاسوسی هیتلر بوده و ممکن است به دنبال اقدامات خرابکارانه در صنایع نفت ایران باشند که ارزش حیاتی برای بریتانیا داشت. اما رضاشاه همچنان روی ماندن آلمانی‌ها در ایران اصرار داشت. سرانجام تحت‌فشار، تعدادی از آلمانی‌ها را از ایران اخراج کرد اما سردی و تیرگی روابط با انگلستان همچنان ادامه داشت. مشکل دیگر رضاشاه آن بود که به دلیل حاکمیت نظام بسته پلیسی، هیچ اطلاع‌رسانی دیگری به جز آنچه که حکومت می‌گفت وجود نداشت. به علاوه به‌دلیل رعب و وحشت از رضاشاه و دستگاه امنیتی وی، اگر هم افراد و اشخاصی از طرق دیگر متوجه برخی از تغییر و تحولات واقعی شده بودند، نمی‌توانستند آن را بازگو کنند. حاصل این وضعیت در حقیقت دامان خود رضاشاه را گرفت. با اینکه پیشروی آلمان‌ها در جبهه شرق متوقف شده بود، اما در ایران بسیاری از جمله رضاشاه همچنان تصور می‌کردند که عن‌قریب آلمان‌ها از طریق گروزنی و داغستان به قفقاز رسیده و در مرزهای آذربایجان و گیلان ظاهر می‌شوند. در نتیجه و نهایتا وقتی متفقین به ایران حمله‌ور شدند، دست راست مقامات ارشد رژیم به دست چپشان می‌گفت که چه شده و چه باید بکنیم؟ هواپیماهای بمب‌افکن روسیه چند روز قبل از حمله نهایی به ایران روی شهرهای انزلی، رشت و آستارا اعلامیه ریختند و به مردم گفتند که حمایت حکومت ایران از آلمان نازی، مغایر با اصل بی‌طرفی اعلام شده و لاجرم متفقین مجبور شده‌اند که به ایران حمله کنند. در اعلامیه‌های دیگری که هواپیماهای انگلیسی و روسی روی شهرهای ایران می‌ریختند از مردم می‌خواستند که از پادگان‌ها و مراکز نظامی دوری جویند و از نظامیان ایران می‌خواستند که مقاومت نکرده و تسلیم متفقین شوند.

از همه دراماتیک‌تر، وضعیت رضاشاه بود. او کاملا از حمله متفقین غافلگیر شده بود. نیروی دریایی‌اش که در خلیج‌فارس علیه انگلیسی‌ها مقاومت می‌کرد، در کمتر از چندساعت به‌طور کامل نابود شد. سایر مراکز نظامی هم که مقاومت کردند با نیروی عظیم ارتش انگلستان و روسیه، به سرعت مقاومتشان در هم شکسته شد. «بولارد» سفیر متفرعن و متکبر انگلستان، حاضر نشد رضاشاه را که نامش لرزه بر اندام هر ایرانی می‌انداخت حتی ملاقات کند و توسط ذکاءالملک فروغی، رجل فرهیخته و ادیب ایران به رضاشاه پیغام داد که هر چه سریع‌تر استعفا داده و ایران را ترک کند. فروغی که پس از اعدام دامادش توسط رضاشاه، در جریان واقعه مسجد گوهرشاد، از سال‌های ۱۵-۱۳۱۴ به این سو، خانه‌نشین شده بود وظیفه دشوار انتقال پیام‌های سفیر به رضاشاه را داشت. رضاشاه که حالا مجبور شده بود برای دیدن فروغی به منزل وی برود، وقتی دریافت که باید هر چه سریع‌تر از سلطنت کناره‌گیری کرده و کشور را ترک کند (یعنی به تبعید برود) سعی کرد که حداقل موافقت بولارد را برای سلطنت ولیعهدش- محمدرضا پهلوی- بگیرد اما سفیر انگلستان با عصبانیت به رضاشاه پیغام داد که او در شرایطی نیست که بر سر آینده حکومت ایران چانه‌زنی کند. او به فروغی تاکید کرد به پادشاه ایران بگوید روس‌ها از منجیل گذشته و در نزدیکی قزوین هستند. اگر به تهران برسند به احتمال زیاد رضاشاه را به واسطه از بین بردن کمونیست‌های ایران، اعدام خواهند کرد و او باید هر چه سریع‌تر کشور را ترک کند.

سفیر انگلستان و متفقین که از عدم محبوبیت رضاشاه اطلاع داشتند درصدد ایجاد جمهوری در ایران بودند و فروغی را به‌عنوان نخستین رییس‌جمهور کشور انتخاب کرده بودند اما فروغی با نظر آنها موافق نبود. او که در اساس، رجلی وطن‌پرست بود، توانست بولارد را مجاب کند که اگر ایران جمهوری شود، عملا وحدت و یکپارچگی آن از بین می‌رود. از دید فروغی، سلطنت یکی از نمادهای وحدت ملی ایران بود و اگر سلطنت برچیده می‌شد معلوم نبود برخی از اقوام چقدر حاضر به تمکین از حکومت مرکزی تهران شوند. فروغی سمت نخست‌وزیری را پذیرفت، مجلس سیزدهم را که انتخابات آن چند ماه پیش از آن و در زمان رضاشاه برگزار شده بود تشکیل داد و ولیعهد جوان محمدرضا پهلوی ۲۰ساله به عنوان پادشاه کشور در برابر قرآن مجید، امام جمعه تهران و نماینده ملت، سوگند وفاداری یاد کرد. پادشاه جدید اما عملا کاره‌ای نبود و ارکان و نهادهایی که در دوران زمامداری پدرش، قدرت و اختیاراتشان را رضاشاه از آنها گرفته بود، حالا به‌سرعت قدرت و اقتداری را که در قانون اساسی برایشان پیش‌بینی شده بود باز می‌ستاندند. قوه‌قضاییه حالا داشت قوه‌قضاییه‌ای می‌شد مستقل، مجلس داشت حالا دیگر از زیر یوغ دربار بیرون می‌آمد و ایضا نخست‌وزیر و قوه مجریه خود راسا تصمیم‌گیری می‌کردند. به علاوه با برچیده‌شدن پلیس مخفی و امنیتی رضاشاه، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب و تشکل‌های سیاسی و بالاخره امکان برگزاری انتخابات آزاد، ایران وارد عصر جدیدی از تاریخ معاصرش شده بود. (برای اطلاع بیشتر از آنچه در این نوشتار آمد رجوع شود به صادق زیباکلام، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۲، انتشارات سمت، چاپ پنجم، سال ۱۳۸۸).